

## فصل اول

# جامعه‌شناسی زبان چیست؟

## □ مقدمه

«زبان» را می‌توان از دیدگاه‌ها روان‌شناسی، منطق، فلسفه و جامعه‌شناسی مورد پژوهش قرار داد. «سمبل» نخستین سنگ بنای هر زبان است که از آن می‌توان به «نشانه مفهومی» یاد کرد. زبان در جامعه‌شناسی و به خصوص در قلمرو «جامعه‌شناسی رفتاری» و تنها به عنوان واسطه، وسیله ارتباط انسانی و وسیله‌ای برای تبادل و هدایت تلقی می‌شود. از وجوه برتری انسان بر حیوان، می‌توان به بهره‌هایی است که از اجتماع انسانی و تلقی انسان‌ها از مجموع رفتار و گفتارهای دیگران و کارکرد مربوطه به دست می‌آید. نخستین کارکرد زبان، کارکردی اجتماعی است. زیرا زبان نه تنها انگیزه تشکیل گروه‌ها و جوامع کوچک به شمار می‌آید، بلکه همه رفتارها و موقعیت‌های اجتماعی را پایه‌گذاری می‌کند. در واقع موجودیت واژه‌هایی چون تشکر، تسلیت و... از آن مظاهر تأییدکننده کارکرد اجتماعی زبان است. انعکاس تمام رخدادهای اجتماعی را در زبان می‌توان ملاحظه نمود. از سوی دیگر زبان در برابر تغییرات اجتماعی «خودمختاری» بیشتری نشان می‌دهد و به آسانی خود را در معرض دگرگونی قرار نمی‌دهد. زبان، نوعی قید اجتماعی است که در ابتدا بر اساس «غریزه تقلید» و اجبار به همگونی گروهی به وجود آمده و سبب نوعی ذخیره نیروی انسانی است. «اجبار به همگونی» شیوه‌های مصرف زبان را تعیین می‌کند و جامعه هیچ‌گونه انحراف از این شیوه‌ها را به حمایت نمی‌گیرد. و این نکته‌ای است که در تمامی نهادهای اجتماعی مصداق پیدا می‌کند. زبان از طریق نگارش، ارتباطی عمودی در جامعه به وجود می‌آورد که ایجاد نوعی یگانگی میان نسل‌های مختلف را سبب می‌شود. دیوان‌های ادبی از این راه می‌توانند تأثیر خود را طی قرون متمادی در نسل‌های گوناگون حفاظت کنند. «مورمون‌ها» کمال مطلوب را در آن می‌دیدند که برای پاک نگه داشتن روح فرقه خود زبانی اختصاصی داشته باشند و آن را در تمامی قلمرو حکمفرمایی خود را رواج دهند. تمایل به تفکیک میان ملت به عنوان یک وحدت معنوی و ملت به معنای سیاسی از

همین جا پیش آمده است. ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی در برابر پدیده‌ها، به مدد زبان شکل می‌گیرند و تثبیت می‌شوند و این همان چیزی است که هومبولت از آن به «گونه‌گونی جهان‌بینی‌ها» تعبیر می‌کند، چیزی که امروز در فرازبان‌شناسی<sup>۱</sup> مطرح شده است. «لوی اشتراوس» اعتقاد دارد که برحسب آنکه رابطه میان «ساخت» و اجزای سازنده در یک «کل اجتماعی» ساده یا پیچیده باشد، به تبعیت از آن رابطه میان زبان و عناصر سازنده آن غیر ساده یا پیچیده خواهد بود. لوی اشتراوس این تبعیت را «توازی اجتماعی - زبانی» نام گذاشت. آنتوان میه در سال ۱۹۰۶ میلادی اثبات کرد که زبان یک امر اجتماعی است و در واقع دقیقاً مشمول تعریفی می‌شود که دورکیم مطرح کرده است. زبان مستقل از افرادی که به آن تکلم می‌کنند وجود دارد و هر چند در بیرون از مجموعه این افراد دارای واقعیت خارجی نیست، مع الوصف به علت کلیت خود مستقل و خارج از هر یک از این افراد است. آنچه این امر را نشان می‌دهد آن است که هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد و هرگونه انحراف فردی از استعمال معمولی عکس‌العملی به وجود می‌آورد. آنتوان میه نشان می‌دهد که علل تحولات معنایی هم اجتماعی است و دارای سه نوع اصلی است:

الف) تغییر و تحول در شیء مدلول،

ب) انتقال کلماتی از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر،

پ) علل صرفاً زبانی.

علل تحولات نوع سوم، شرایط زبانی نیست بلکه عللی است که منجر به شرایط زبانی مورد بحث می‌شود. تقسیم یک جامعه به طبقات مختلف باعث اختلاف در واژگان، دستور صوت‌شناسی، واج‌شناسی و سبک می‌شود. پذیرفتن یک زبان جدید از طرف ملتی ممکن است منجر به تغییرات عمیقی که ناشی از تأثیر قشر زیرین است بشود. تحول مادی و معنوی یک جامعه، پیدایش تعدادی لغات جدید و معانی تازه را به دنبال دارد که در بخش‌های دیگر دستگاه زبان نیز انعکاس پیدا می‌کند. بنابراین زبان، پدیده‌ای اجتماعی است و تحولاتی که به مرور زمان در آن حادث می‌شود، نیز جنبه اجتماعی دارد. برای نشان دادن وجود ارتباط میان ساختمان زبان و ساختمان جامعه باید ثابت کرد اختلافاتی که میان ساختمان دستوری دو زبان وجود دارد، به نوعی در ساختمان جوامع آن نیز وجود دارد. هنگامی که برای ارزیابی عوامل مختلف کوشش می‌کنیم، باید علاوه بر

خصوصیات تمدن مادی و معنوی جامعه مورد نظر، عوامل دیگری نظیر عدهٔ افراد یک جماعت هم‌زبان که تشکیل جامعه می‌دهند و وسعت آن جامعه در مکان نیز در نظر گرفته شود. جامعه‌شناسی زبان نام رشته‌ای است که از تلاقی زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی جوانه زده است. زبان‌شناسی، زبان را فارغ از فرد یا گروه یا جوامعی که آن را به کار می‌گیرند مطالعه می‌کند. وقتی زبان در ارتباط با گروه یا جامعه مورد مطالعه قرار گیرد، یعنی به عنوان ابزار ارتباط بین افراد اجتماع مطرح باشد، بررسی آن در حوزهٔ جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد (باطنی، ۱۳۸۹: ۱۰).

از مسائلی که در حوزهٔ جامعه‌شناسی زبان قرار می‌گیرد برنامه‌ریزی زبانی<sup>۱</sup> است. برنامه‌ریزی زبانی به هر نوع دستکاری یا دخالت آگاهانه اطلاق می‌شود که از طرف دولت یا سازمانی که کم و بیش از حمایت دولت برخوردار است در ساخت و کاربرد زبان در یک جامعه اعمال می‌شود. در برنامه‌ریزی زبانی مسائل مهمی چون تعیین یک زبان ملی یا رسمی در یک کشور چند زبانه و مسائل کم‌اهمیت‌تری چون ارائهٔ پیشنهادهایی برای یکنواخت کردن رسم‌الخط و مانند آن، همه را در بر می‌گیرد. به علت پیدایش کشورهای تازه در قرن حاضر و به علت تلاش این کشورها برای تثبیت هویت ملی خویش، برنامه‌ریزی زبانی پس از جنگ جهانی اول اهمیت و گسترشی بی‌سابقه یافته است. از آنجایی که برنامه‌ریزی زبانی با عوامل غیر زبانی مهمی چون مسائل اقتصادی، اجتماعی و روانی برخورد پیدا می‌کند و از آنجایی که ترکیب شرایط بالا در هر جامعه وضع خاصی به وجود می‌آورد، ناچار برنامه‌ریزی زبانی نیز باید متناسب با وضع خاص هر جامعه باشد. به دیگر عبارت بدون توجه به شرایط خاص یک جامعه نمی‌توان در مورد سیاست زبانی از جامعهٔ دیگری تقلید نمود (باطنی، ۱۳۸۹: ۲۳). اگر قرار باشد زبانی به صورت زبان ملی در همهٔ سطوح وسیلهٔ آموزش و پرورش قرار بگیرد ناچار است برای مفاهیم علمی و فنی جدید واژه داشته باشد وگرنه یا آن را ناتوان می‌انگارند و عملاً آن را کنار می‌گذارند. ولی نیاز به گسترش واژگان علمی منحصر به زبان‌هایی نیست که تازه می‌خواهند نقش زبان ملی را در کشور خود به عهده بگیرند. بسیاری از زبان‌های کهن که سال‌ها زبان رسمی و ملی بوده‌اند ناچار شده‌اند برای به دوش کشیدن بار علوم و فنون جدید واژگان خود را مجهز گردانند. زبان عربی یکی از این زبان‌هاست (همان: ۲۷).

## □ زبان‌شناسی جنسیت

زبان‌شناسی جنسیت یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی زبان است که به مطالعه تأثیر متغیر جنسیت بر ایجاد گوناگونی‌های زبانی می‌پردازد. ضرورت و اهمیت این رشته از دو جهت است اول اینکه پرداختن به تأثیر جنسیت بر زبان، زبان‌شناس را قادر به توصیف دقیق‌تر زبان می‌کند «ضرورت زبان‌شناختی» و دوم اینکه جامعه‌شناسان بهتر می‌توانند به جایگاه جنسیت‌ها در جوامع و تأثیر متقابل آنها در شکل‌گیری ارتباط بپردازند «ضرورت جامعه‌شناختی».

به اعتقاد نیک لوند جنسیت یکی از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی زبان در ردیف چیزهایی مانند طبقه اجتماعی و پس‌زمینه نژادی است. بنا بر گفته وی این جنبه هم در مضمون و هم در سبک زبانی که صحبت می‌شود تأثیر می‌گذارد و گفتار دو جنس را متفاوت می‌سازد. این تفاوت‌ها از ۴-۵ سالگی شروع می‌شود و بازتاب تفاوت‌های جنسیتی است که در بزرگسالان پیدا می‌شود. تانن به زبان‌شناسی جنسیت از منظر گفتمانی می‌پردازد. او معتقد است که برقراری ارتباط فقط به معنای ادای منظور و مقصود نیست، بلکه کیفیت ادای مقصود که معمولاً تحت تأثیر بافت فرهنگی یک جامعه است در شکل‌دهی ارتباط بسیار مهم است. وی یکی از عوامل دوام سبک‌های ویژه گفتاری هر یک از دو جنس را تمایل به برقراری ارتباط بیشتر با هم‌جنسان خود می‌داند. ئارداف با تمایز گذاشتن میان جنس «جنس فرهنگی-اجتماعی» و «جنس زیست‌شناختی» مسأله جنسیت در زبان را بیشتر پدیده‌ای فرهنگی و بافت‌محور تلقی می‌کند. با این حال وی قائل به دو نظام جنسیتی - طبیعی و دستوری در زبان‌ها می‌شود. بعلاوه او به تفاوت‌های آوایی، زبرزنجیری، واژگانی، دستوری، معنایی و گفتمانی یا ارتباطی اشاره می‌کند. وی به سه رویکرد غالب برای توجیه تفاوت‌های زبانی مرد و زن اشاره می‌کند: تفاوت زیست‌شناختی زن و مرد، تسلط مرد بر زن و تفاوت اجتماعی زن و مرد.

مدرسی در توجیه تفاوت‌های زن و مرد، بیشتر قائل به تفاوت‌های اجتماعی این دو گروه می‌باشد. او می‌گوید چون دو گروه در برخی حوزه‌های فعالیتی، فعال‌تر از جنس دیگرند در نتیجه اصطلاحات مربوط به آن حوزه مردانه یا زنانه تلقی می‌شود و به ربط الگوهای زبانی هر یک از دو جنس و پایگاه اجتماعی آنها اشاره می‌کند. نکته مهم این است که تمایز بین جنسیت طبیعی، دستوری و اجتماعی قائل شویم: جنسیت طبیعی اساساً تمایزهای زیستی بین نر و ماده است، جنسیت دستوری «در برخی زبان‌ها» طبقه‌بندی اساسی در دو طبقه مؤنث و مذکر «اسپانیایی، فرانسه، عربی...» و یا

سه طبقه دستوری مؤنث، مذکر و خنثی «روسی، آلمانی...» است، به طوری که برای عطف به هر آنچه که در هر یک از طبقات قرار دارد مقولاتی که برای آن طبقه نشان‌دار شده‌اند به کار می‌رود به قولی جنسیت در این زبان‌ها دستوری شده است. جنسیت طبیعی، دستوری و اجتماعی از یکدیگر جدا نیستند و می‌توان برای جنسیت دستوری شالوده و پایه‌ای منطقی در دو مورد دیگر جست‌وجی به هر حال گاه در طبقه‌بندی جنسیت دستوری مواردی دیده می‌شود که ظاهراً هیچ ربطی به شالوده طبیعی آنها ندارد. جنسیت اجتماعی که به نظر می‌آید بیشتر مدنظر جنسیت‌شناسان زبان است مواردی از قبیل تفاوت کاربرد زبان دو جنس، تفاوت موضوع و سبک آن دو، تفاوت کدگذاری که دو جنس در زبان خود اعمال می‌کنند، عناصر زبانی و جنسیت گویش‌ور و... و ربطش با مسائل جامعه‌شناختی مانند طبقه اجتماعی زن و مرد، تفاوت اجتماعی شدن زن و مرد، شکل‌گیری فرآیند ارتباطی و تفاوت‌های جنسیتی، میزان نابرابری زن و مرد و تفاوت‌های فرهنگی در مورد تمایز جنسیتی که همه اینها با ابعاد مختلف در زبان نمود پیدا می‌کنند. خلاصه جوهر زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی جنسیت آنچنان در ذهن گویش‌وران نفوذ نموده است که در نظام طبقه‌بندی واژه‌ها متجلی شده است.

در ایران بر اساس تحقیقات انجام شده در زبان فارسی تعدادی از کلمات به طور طبیعی به نظر می‌آید برای عطف به موردی عمومی به کار می‌روند و نشان دستوری مبنی بر جنسیت خاص ندارند مانند «پرستار» اما تداعی‌گر نمونه اعلای جنسیت مؤنث‌اند.

### □ گویش

در تعریف گویش آمده است این اصطلاح در کاربرد عامیانه به معنای گونه جغرافیایی یک زبان و گویش‌شناسی مطالعه گویش‌ها هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ توصیفی است. گویش‌شناسی به تجزیه و تحلیل و توصیف لهجه‌ها و گونه‌های زبانی مرتبط با یکدیگر، مخصوصاً به جنبه‌های مهم اشتراک و افتراق آن می‌پردازد. عوامل غیر زبانی می‌توانند در فرد ایجاد لهجه کنند. چند و چون این عوامل به نوع جامعه زبانی بستگی دارد. عمومی‌ترین عامل غیر زبانی که موجب پیدایش لهجه می‌شود، منطقه جغرافیایی است که فرد در آن به دنیا می‌آید و بزرگ می‌شود. در بعضی زبان‌ها لهجه‌های جغرافیایی آنچنان از هم فاصله می‌گیرند که اگر در قلمرو سیاسی یک کشور نبودند زبان‌هایی جداگانه به حساب می‌آمدند، مانند لهجه‌های چینی (باطنی، ۱۳۸۹: ۳۵).

**فصل دوم**

**عوامل اجتماعی مؤثر بر  
تغییر زبانها**

---

## □ مقدمه

در این فصل به بررسی عوامل اجتماعی می‌پردازیم که بر تغییر زبان تسلط دارند، همچنین نقش صور گونه‌های زبانی که در تغییر زبان حادث می‌شوند نیز به منزله نشانگرهای معرف گروه‌های جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. گروه‌های اجتماعی به واسطه زبانی که بر اساس عواملی چون موقعیت جغرافیایی، مقام اقتصادی- اجتماعی و جنسیت تعیین می‌گردد، از هم متمایز می‌شوند.

---

## □ سه بُعد از گوناگونی زبان

اصلی زبانی بیان می‌دارد صورت به معنایی خاص و معنایی خاص به صورتی خاص منتسب می‌باشد. اگرچه از دیدگاه زبان‌آموزان آنچه ذکر شد رویدادی مطلوب قلمداد می‌گردد، ولی از دیدگاه جامعه، فوایدی در داشتن روش‌های چندگانه برای بیان معنای کم و بیش یکسان وجود دارد. ممکن است این چندگانگی، یا گوناگونی زبانی بیانگر جنبه‌ای مهم و حتی ضروری از ماهیت زبان باشد. ابعادی که به همراه آن گوناگونی زبانی ایجاد می‌شود و در آن باقی می‌ماند عبارتند از ابعاد زمان جامعه و فرد.

---

## □ گوناگونی در زمان

در حوزه واژگان، کلمات جدید همواره پدیدار می‌شوند. در دستور زبان نیز همواره در حال بازسازی می‌باشیم (همان‌طور که کلمه *lighted* به عنوان گونه‌ای برای کلمه *lit* به وجود می‌آید). نتیجه این فرآیند همان گوناگونی زبانی است، یعنی روش‌های مختلفی از بیان درباره موضوعی واحد. همچنین ممکن است گوناگونی مذکور از منظر دستور زبانی کارآمد، نامناسب و نامطلوب ارزیابی گردد، اما آنگاه که گروه‌های اجتماعی سعی در متمایز کردن و معرفی خودشان می‌نمایند و آنگاه که

افراد سعی در بیان معلومات و سطح آگاهی‌شان از موقعیت‌های اجتماعی متغیر دارند سودمند می‌نماید. شایان ذکر است واکنش فرد در مقابل گوناگونی زبان، موضوع بحث فصول بعد می‌باشد.

### □ جوامع زبانی

تغییر زبان در جامعه‌ای زبانی شروع و گسترش می‌یابد. این جامعه زبانی گروه یا شبکه‌ای از مردم است که زبان آنها کم و بیش یکسان است، چون آنها انواع رفتار، من جمله زبان را از یکدیگر می‌آموزند و بر یکدیگر تأثیر گذارند. تغییر زبان در برخی جوامع زبانی، در برخی زمان‌ها و برای مثال تحت نفوذ برخورد زبان‌ها تسهیل می‌شود.

جوامع مختلف جدید متشکل از گروه‌های زبانی همپوش و آمیخته می‌باشند. بر اساس نظر هادسون (۲۰۰۰)، هر فردی می‌تواند عضو بیش از یکی از این جوامع زبانی باشد اکثر مردم اغلب به جوامع زبانی جدید می‌پیوندند و جوامع زبانی قدیم خود را ترک می‌کنند. جوامع زبانی بر اساس عواملی از قبیل جغرافیا، مذهب، سن و جنسیت بنیان می‌گردند، کم و بیش منسجم بوده و به واسطه ویژگی زبانی خود قابل تشخیص می‌باشند.

### □ مراکز تغییر

شواهد در دسترس مناقشه برانگیز است، ولی درباره رابطه بین تغییر زبان و جوامع زبانی از انواع مختلف، می‌تواند چند نسل وجود داشته باشد. عواملی که در ایجاد و گسترش تغییر در جوامع زبانی تأثیر دارند، عبارتند از:

- ۱- تعداد جمعیت، ۲- فشردگی شبکه‌های اجتماعی ۳- انحراف از معیارهای زبانی جامعه بزرگ‌تر و ۴- دو زبانی.

### □ جوامع زبانی پرجمعیت

در جوامع زبانی پر جمعیت‌تر، مردم بیشتری در تغییرات به وقوع پیوسته، از جمله تغییر زبانی، سهم می‌باشند.

با عنایت به آنچه ذکر گردید می‌توان چنین استنباط نمود که تغییر زبان عموماً در شهرها بیشتر از روستاها است. همچنین عوامل دیگری به غیر از تعداد جمعیت نیز در روند آنچه ذکر گردید دخیل می‌باشند از جمله تاریخچه گوناگونی منطقه‌ای. همچنین می‌توان اذعان داشت تغییر زبان در میان فرهیختگان متمول‌تر که از لحاظ شمار اندک هستند، کندتر می‌باشد (منظور فرهیختگانی است که

به طور طبیعی به گفتار محافظه کارانه‌تر بها می‌دهند و آن اندازه فرهیخته هستند که آن را تشخیص دهند و در مقابل تغییراتی که منتج از قشرهای پایین‌دست‌تر هستند مقاومت می‌کنند تا این تغییرات نتوانند شکل زبان آن جامعه را به عنوان یک نماد اجتماعی از بین ببرند.

### □ شبکه‌های فشرده اجتماعی

در شبکه‌های اجتماعی فشرده‌تر یا منسجم‌تر که اعضای آنها همگی یکدیگر را می‌شناسند و در جهت نیل به اکثر اهداف اجتماعی با هم تعامل دارند، تغییرات زبان به محض ایجاد شدن شروع به گسترده شدن می‌نمایند. بدیهی است اعضای چنین جوامعی زبانی در معرض نوآوری و ابتکارات بیشتری قرار دارند. آنها به نشانگر مربوط به عضو بودن در گروه بیشتر ارزش می‌نهند و احتمال بیشتری دارد که صورت‌های زبان در این نقش به کار برده شود. همچنین چون اعضای چنین شبکه‌هایی به مقدار زیاد با هم تعامل دارند ضرورتاً با دیگران کمتر تعامل خواهند داشت که باعث می‌شود آگاهی آنان از زبان جامعه بزرگ‌تر کاهش یابد و ارزش‌های آن جامعه بزرگ‌تر نیز نادیده گرفته شود. به همین دلیل نیز، تغییر زبان در شهرها در مقایسه با نواحی روستایی بیشتر است. برای مثال، تغییر زبان در میان دانشجویان کالج بیشتر از استادان کالج است، چون این استادان یک شبکه اجتماعی کمتر منسجمی را تشکیل می‌دهند.

### □ گروههایی که از معیارهای زبانی منحرف می‌شوند

در گروههایی که از جامعه گسترده‌تر جدا می‌شوند (خواه اینها شبکه‌های منسجم باشند یا نه)، فشار اندکی برای حفظ معیارهای آن جامعه وجود دارد. در گروههای پر جمعیت‌تر، فضای بیشتری برای جداسدن از معیارهای مرکز وجود دارد. به ویژه در یک شبکه بین فردی منسجم، که در آن شخص بدون ممانعت می‌تواند صحبت کند، وفاداری بیشتری در مقایسه با شبکه سنتی‌تر که شخص در آن باید چیز صحیح را بگوید، وجود دارد. بنابراین یک دانشجوی کالج کمتر محتمل است (البته در مقایسه با یک استاد کالج) که به واسطه بیان *Did you and them go out last night?* مورد تمسخر قرار بگیرد. جدایی صرف جغرافیایی از جامعه سنتی (انگلستان) و معیارهای زبانی آن، در زمانی قبل از آنکه ارتباط جدید بتواند آن را خنثی کند، توجیه‌کننده انحراف امریکایی‌ها و استرالیایی‌ها از انگلیسی بریتانیایی است اگرچه عوامل دیگری که ذکر شد نیز دخیل بودند.

### □ دو زبانی زیرمرتب

در جوامعی که دو یا بیش از دو زبان به کار می‌رود، یکی از این زبان‌ها معمولاً در بافت‌های کاربردی مهم تری مرود استفاده می‌باشد، زبانی از این زبان‌ها ممکن است در مجامع رسمی بیشتر رجحان داده شود. در این حالت کودکانی که در محیط دو زبانه بزرگ می‌شوند، غالباً زبانی را در خانه و زبانی دیگر را در مدرسه به کار می‌برند. در میان حوزه‌های زبانی مختلف که می‌توان برای این منظور متمایز کرد می‌توان موارد زیر را نام برد:

(الف) خانه، (ب) مدرسه، (ج) محله، (د) شهر، (ه) کشور.

چنین عدم مساواتی در کاربرد زبان غالباً منجر به دوزبانی زیر مرتبه می‌شود، که در آن زبان مدرسه و کشور یکسان است و این زبان سعی دارد که زبان‌های دیگر را تابع خود ساخته و در مقام دوم قرار دهد، به ویژه اگر زبان‌های دیگر سخنگویان کمتری داشته باشند. نتیجه دو زبانی زیرمرتبه همانا وجود کلمات قرضی بسیار زیاد توسط زبان زیرمرتبه در حوزه‌های غلبه و تسلط زبان دیگر است. بنابراین بر اساس نظر هادسون (۲۰۰۰)، مجموعه لغات انگلیسی و در نهایت ساخت واژه تصریفی به شدت تحت تأثیر زبان فرانسه در دوره دو زبانی انگلیسی-فرانسه پس از فتح بریتانیا توسط نورمن‌ها شد، یعنی زمانی که زبان فرانسه، زبان فرهنگ والاتر و زبان حکومت بود. به همین منوال، ژاپن به شدت تحت نفوذ و سیطره چین به مدت چند قرن پس از سال ۸۰۰ پس از میلاد بود که منتج به قرض‌گیری کلمات چینی زیادی در زبان ژاپنی و همچنین اتخاذ نظام نوشتاری زبان چینی توسط ژاپنی‌ها شد.

در مقابل فرآیند فوق‌الذکر دو زبانی همپایه است که در آن هر دو زبان معمولاً برای تمامی مقاصد به کار می‌روند. شایان ذکر است بندرت جوامع و افراد دو زبانه هم‌پایه کامل یافت می‌شوند، چون دو زبان باید به طور معمول نقش حداقل متفاوتی را در درون یک جامعه یا حتی در درون یک خانه ایفا کنند.

#### حفظ زبان در گروه‌های دو زبانه به واسطه سه عامل تعیین می‌شود:

(الف) دو زبانی زیرمرتبه، به ویژه که در آن یک زبان در درون گروه همسالان کودک سخنگویان در مقام دوم قرار دارد؛

(ب) افراد کم برای ایجاد شبکه غنی اجتماعی برای یکی از زبان‌ها؛

ج) کنار رفتن یکی از زبان‌ها از نفوذ معیارهای زبانی جامعه سنتی خود. تمامی عوامل یاد شده می‌توانند توجیه‌گر حذف یکی از زبان‌های موروثی در فواصل یک یا دو نسل به واسطه گروه‌های مهاجر باشد.

### □ تفسیر اجتماعی گوناگونی زبانی در بُعد زمان

تغییر زبان مستمراً گونه‌هایی از صور زبانی را ایجاد می‌کنند. گونه‌های اجتماعی که ورای جامعه زبانی ایجاد شده، گسترش یافته‌اند و به زبان جامعه بزرگ‌تر پیوسته‌اند، غالباً در جامعه مذکور به منظور تمایز سطوح رسمی بودن یا غیر رسمی بودن آن زبان به کار می‌روند. بدین سان این پدیده از جامعه زبانی افراد جوان به کل جامعه منتقل شده و گسترش می‌یابد. از ویژگی‌های آن نیز می‌توان بدین صورت نام برد که این زبان نخست در سیاق غیر رسمی و روزمره بکار می‌رود (برای مثال bro که اختصاری از brother می‌باشد و به عنوان شکل آشنایی از خطاب به کار می‌رود). یابد. این سطوح مختلف رسمی بودن، یا سبک‌ها را سیاق می‌نامند.

گونه‌های دیگر که در طی تغییر زمان ایجاد می‌شوند، ممکن است منحصر به گروه‌های اجتماعی شوند که این گونه‌ها در آن ایجاد شده و مختص آنها شده است. برای مثال آن گاه که عدم وجود یا پایان‌های همجایی نمایان‌گر گفتار منطقه‌ای است یا کلمات و زبان صنفی که نمایان‌گر و مشخصه گروه‌های شغلی است. این صورت‌های ویژه زبان که مربوط به گروه‌های اجتماعی هستند، گویش اجتماعی نامیده می‌شود.

### □ هفت گویش اجتماعی

گویش‌های اجتماعی در درون گروه‌های اجتماعی و بر اساس هفت عامل که در زیر بحث شده است، ایجاد می‌گردد:

۱) وضعیت جغرافیایی، ۲) جایگاه اجتماعی - اقتصادی، ۳) قومیت / نژاد، ۴) سن، ۵) حرفه و شغل، ۶) مذهب و ۷) جنسیت.

### ■ وضعیت جغرافیایی

وقتی نوآوری‌های زبانی در منطقه جغرافیایی خاص ایجاد شده و گسترش می‌یابند، یکپارچگی و یا انزوای نسبی آنها می‌توانند موجب تمرکز و یا تکثر آنها شوند و در نتیجه این نوآوری‌های زبانی می‌توانند ویژگی خاص آن منطقه شوند. آن گونه‌های منطقه‌ای زبانی که چنین حاصل می‌شوند